

دکتر کامران آفایی

وکیل پایه یک دادگستری

روایت چک، معمای دوگانه

تفسیری بر ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷

مقدمه

در سال ۱۳۸۵ شکایتی در یکی از شعبه‌های بازپرسی شهر ری مطرح گردید که مستند آن چند فقره چک بود. شاکی اظهار کرده بود که مشتکی عنه پس از صدور چک‌ها ملک خود را به دیگری منتقل ساخته است و چون چک‌ها با عدم پرداخت مواجه شده است، و براساس ماده ۲ قانون چک، این سند از جمله اسناد لازم‌الاجرا است تقاضای محکومیت کیفری انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده را دارد.

در دفاع از پرونده مذکور مسأله از دو جهت به مطالعه گرفته شد: نخست اینکه چک جز اسناد لازم‌الاجرا نیست و دوم اینکه تقارن زمانی که شرط اصلی تحقق معامله به قصد فرار از دین است در این دعوا وجود ندارد. بازپرس محترم در نهایت قرار منع تعقیب صادر کرد اما استناد ایشان به این ترتیب بود که زمان انتقال مال باید پس از صدور اجراییه باشد که چنین مستندی ارایه نشده است و بین تاریخ چک‌ها و معامله منعقد شده مقارنه زمانی وجود ندارد. این جستار کوشش می‌کند که به بخش اول موضوع بپردازد.

تبیین مطلب

مطابق ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ درباره

معامله به قصد فرار از دین هر گاه کسی «به قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال‌گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال‌گیرنده بابت تأدیه دین استیفا خواهد شد». سابقه این ماده به ویژه به ماده ۴ قانونی با همان عنوان باز می‌گردد که در سال ۱۳۵۱ به تصویب رسیده بود.*

با توجه به اینکه در سال ۱۳۶۱ ماده ۲۱۸ قانون مدنی درباره معامله به قصد فرار از دین حذف گردید**، در همان زمان سؤالی مطرح شد که چون ماده ۴ ناظر بر معامله به قصد فرار از دین است و این تأسیس حقوقی از نظام قانونگزاری ایران خارج گردیده است، آیا عنوان مجرمانه «معامله به قصد فرار از دین» به قوت خود باقی است یا خیر؟ کمیسیون قانون مدنی اداره حقوقی دادگستری با بررسی موضوع اظهار داشت که: «ماده ۴ به هیچ صورتی تاکنون نسخ نشده و دارای اعتبار قانونی است و حذف ماده ۲۱۸ قانون مدنی که ناظر به عدم نفوذ کل معامله بوده ارتباطی به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ندارد» و در نهایت همین دیدگاه با توافق معاون قضایی قوه قضاییه در پاسخ به

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* - این ماده اشعار می‌داشت: «در مورد دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، حقوقی و جزایی، هر کس به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به مال خود را به ضرر دیان به وراثت صغیر خود انتقال دهد، به نحوی که بقیه اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد در صورت وجود مال در ملکیت انتقال‌گیرنده عین مال و در غیر این صورت معادل قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده بابت دین استیفا خواهد شد و اگر مالی از آنان به دست نیاید مقررات قانونی راجع به اجرای احکام و اسناد درباره محکوم علیه یا مدیون اجرا می‌گردد و همین حکم جاری است در مورد انتقال به اشخاص دیگری که خود یا اولیای قانونی آنان عالم به قصد مدیون یا محکوم علیه باشند. در تمام موارد فوق، هرگاه دادگاه با توجه به فراین و دلایل و اوضاع و احوال تشخیص دهد که انتقال به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به صورت گرفته حکم به استیفای دین یا محکوم به از عین حال یا معادل بهای آن از اموال انتقال‌گیرنده حسب مورد خواهد داد و عمل انتقال دهنده در حکم کلاهبرداری محسوب خواهد شد».

** - به موجب این ماده «هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست».

سؤال اعلام می شود.*

به این ترتیب با نوعی دوگانگی در تعبیر قانون مواجه می شویم. همان طور که می دانیم یکی از کارکردهای قانون مدنی به عنوان قانون مادر رفع ابهام ها و بیان تعریف هایی است که در سایر قوانین با آن برخورد می شود. با توجه به ضعف قانونگزاری در سال های اخیر و عدم جامع نگری، مشخص است که حقوقدانان کمیسیون ها با رویکردهای مصلحت گرایانه کوشش کرده اند تا قاعده مورد اشاره را ابقا کنند. این مبحث به اصل هماهنگی میان ساختارهای حقوقی باز می گردد که ما آن را به جایی دیگر وامی گذاریم. اما خلاصه کلام آن است که تأسیس های حقوقی باید در یک نظام کلی دارای سازگاری درونی باشند، به نحوی که در یک کل خالی از تناقض بتوان اراده واقعی قانونگذار را پیدا کرد.

در پی حذف ماده ۲۱۸ قانون مدنی در سال ۱۳۷۰ قانونگذار ایران به جای ماده محذوف با تغییراتی ماده دیگری را تصویب کرد. براساس ماده ۲۱۸ اخیر «هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین بطور صوری انجام شده آن معامله باطل است». قانون اخیرالتصویب مجادلات بی شماری را در بین حقوقدانان برانگیخت و اولین نکته ای که در اینجا قابل تأمل است آنکه معامله صوری به دلیل فقدان قصد انشا خود به خود باطل است و شرایط اساسی صحت معاملات - موضوع ماده ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مدنی - را ندارد؛ بنابراین افزودن این قید به معامله ای که وصفش تحقق یافتن با قصد فرار از دین است، کاملاً بدون توجیه حقوقی است و در نهایت وضعیت معامله ای که به قصد فرار از دین صورت می گیرد در بوته اجمال مانده است.**

در سال ۱۳۷۷ در پی تصویب «قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی» ماده ۴ پیشگفته با تغییراتی به تصویب رسید. وفق ماده ۷ قانون سال ۱۳۷۷، «قانون نحوه اجرای

* - جوابیه شماره ۷/۵۷۵ - ۱۳۶۱/۱/۲۳ اداره حقوقی ناظر به پرونده ۱۲۷۹ - ۶۸/۷۶ به نقل از درویش خادم - بهرام معامله به قصد فرار از دین - انتشارات کیهان - چاپ اول - تهران ۱۳۷۷ - برگ ۵۰.
 ** - نک - کاتوزیان - دکتر ناصر - قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی - نشر دادگستر - چاپ دوم - تهران پاییز ۱۳۷۷ - برگ ۲۱۱؛ همچنین جعفری لنگرودی - دکتر محمد جعفر - مجموعه محشی قانون مدنی - انتشارات گنج دانش - چاپ دوم - تهران ۱۳۸۲ - برگ های ۱۸۳ - ۱۷۹.

محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱» و «قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲» لغو (= نسخ) گردیده است. با این ترتیب ماده ۴ قانون سابق نسخ شده و ماده جدید ۴ با قدری تسامح در بیان به جای آن قرار گرفته است.

منظور از نگارش این مقاله اشاره به قلمرو اشتغال این ماده است اما پیش از آن باید به این نکته پردازیم که آیا تأسیس حقوقی «معامله به قصد فرار از دین» همان است که در ماده ۲۱۸ قانون مدنی به آن تصریح شده است؛ به این معنا که معامله‌ای به قصد فرار از دین است که اولاً هدف از انعقاد آن محروم ساختن طلبکاران از دریافت مطالبات لازم‌التأدیه شأن است؟ و ثانیاً علاوه بر این معامله صوری است؟ یعنی آنکه انتقال‌دهنده قصد واقعی انتقال مال خود را ندارد.

در پاسخ می‌توان یک مکانیزم حداقلی را لحاظ کرد. چنان که گفتیم حقوقدانان برجسته کشور ما در تفسیر این ماده حتی با اعراض از نص آن در صدد ابقای قاعده حاکم بر ماده محذوف بوده‌اند. از جمله با استناد به ماده ۶۵ قانون مدنی* در باب وقف استدلال کرده‌اند که عبارت «اضرار دین» همان معامله به قصد فرار از دین است** و هدف واقف در اینجا عدم تأدیه دیونی است که بر عهده دارد. به این ترتیب و از آنجا که ماده ۶۵ مطابق قاعده است می‌توان این قاعده را برای کلیه معاملات ملاک قرار داد.

اما صرف نظر از استدلال بالا می‌توان به تعبیری عرفی متوسل شد. به این معنا که عرف جاری مراد از «معامله به قصد فرار از دین» را عبارت از آن معامله‌ای می‌داند که کسی آن را منعقد می‌سازد، اعم از اینکه قصد واقعی انتقال داشته باشد یا نداشته باشد، تا از پرداخت دیونی که بر ذمه دارد شانه خالی کند. به این ترتیب با تعریف اصطلاحی ترکیب «معامله به قصد فرار از دین» که گام اول در تحلیل نهاد حقوقی مورد نظر است، دیگر حتی نیازی نیست که وارد مرحله دوم شویم که عبارت می‌شود از بیان حکم

* - این ماده مشعر بر این است که «صحت وقفی که به علت اضرار دین واقع شده باشد منوط به اجاره دین است».

** - کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، نشر شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۱، برگ ۲۵۷.

قانونگذار به بطلان یا عدم نفوذ معامله. این فهم عرفی را در ماده ۴۲۴* قانون تجارت نیز مشاهده می‌کنیم. در این ماده قانونگذار معامله‌ای را که تاجر قبل از توقف برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکاران منعقد می‌سازد، با تحقق شرایط قابل فسخ می‌داند. در تبیین ما ضابطه «فرار از دین» همان فهمی است که عرف از عبارت دارد و معامله خواه صوری باشد یا خیر، مشمول ماده ۴۲۴ است. هر چند که از عبارت ماده ۴۲۴ متوجه می‌شویم که اتفاقاً در اینجا تاجر قصد واقعی انتقال را داشته است؛ زیرا معامله او فقط متضمن ضرری بیش از یک چهارم قیمت زمان معامله است، نه آنکه در صدد باشد تا مورد معامله را بعداً استرداد کند.

همین سخن درباره ماده ۴ «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» راست می‌آید. پس ضرورتی ندارد که در این ماده با توجه به ماده ۲۱۸ قانون مدنی در مقام کشف این مطلب باشیم که آیا انتقال مال به نحوی صوری انجام شده یا قصد انتقال واقعی بوده است.

قانونگذار در مورد حوزه اشمال این ماده، به دو نکته تصریح کرده است نخست اینکه این ماده فقط شامل اسناد لازم‌الاجراست و دوم احکامی را دربر می‌گیرد که موضوع آن محکومیت‌های مالی است.

به این ترتیب در طی دو بخش به تحلیل این قلمرو و مصادیق مشتبه آن می‌پردازیم.

بخش اول: اسناد لازم‌الاجرا

اولین پرسش این است که منظور قانونگذار از سند لازم‌الاجرا چیست؟

در پاسخ به این سؤال و با مراجعه به متون حقوقی ثبتی مشخص می‌شود که ما در حقوق ثبت اسنادی نداریم که بتوان آنها را اصالتاً سند لازم‌الاجرا خواند. به این ترتیب

* - این ماده اشعار می‌دارد: «هرگاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم‌مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله کرده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد. دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود».

اصولاً تعریفی نیز از سند لازم‌الاجرا وجود ندارد. دلیل این مطلب آن است که لازم‌الاجرا بودن یکی از آثار سند رسمی است و اگر سندی مطابق قانون ثبت به صورت رسمی تنظیم شود دارای اثر اجرایی می‌گردد. برای تبیین این مطلب مقدمه‌ای را ذکر می‌کنیم.

به موجب ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی سندی رسمی است که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی، در حدود صلاحیت آنها و برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد. بنابراین و برای مثال شناسنامه و گذرنامه و گواهینامه و سند مالکیت اگر در نزد مأموران دارای صلاحیت و وفق مقررات قانونی تنظیم شود، از نظر قانون مدنی سندی رسمی است. برغم تعریف مذکور و علی‌رغم آنکه قانون ثبت از سند رسمی تعریفی ارایه نکرده است، نویسندگان سندی را براساس قانون ثبت رسمی می‌دانند که در دفاتر اسناد رسمی ثبت شده باشد. به این ترتیب سند رسمی قانون مدنی عام‌تر از سند رسمی قانون ثبت است. اما اصلی‌ترین خصوصیت رسمی ثبتی قدرت اجرایی آن است و منظور از لازم‌الاجرا بودن آن است که برای ایفای تعهدات ناشی از سند بدون حکم دادگاه اجراییه صادر می‌شود. ماده ۹۲ قانون ثبت مقرر می‌دارد «مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم‌الاجرا است مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت آن باشد» براساس ماده ۹۳ «کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلاً و بدون مراجعه به محاکم لازم‌الاجرا است» قابلیت اجرا عمده‌ترین تفاوت سند رسمی ثبتی با سند رسمی معمولی است؛ زیرا سند نوع دوم لازم‌الاجرا نیست. به عنوان نمونه نمی‌توان برای تحقق مفاد یک سند مالکیت تقاضای اجراییه کرد. برخی دیگر از حقوقدانان سند رسمی لازم‌الاجرا را یکی از اقسام سند رسمی در کنار سایر اسناد رسمی نظیر سندی که لازم‌الاجرا نیست و سند وثیقه می‌دانند.* افزون بر اینها در برخی موارد که قانونگذار به عبارت سند لازم‌الاجرا اشاره کرده است، مقصود او سند رسمی لازم‌الاجرا است که در این مورد می‌توان به ماده ۳۶ و

* - جعفری لنگرودی - دکتر محمد جعفر - دانشنامه حقوقی - جلد چهارم - انتشارات امیرکبیر - چاپ پنجم -

تبصره ماده ۲۲۳ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا استناد کرد. مطلب مذکور آنقدر بدیهی بوده است که حقوقدانان بدون بیانی مستقیم کاملاً چارچوب های ذهنی خود را در آن قرار داده اند.* پس در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی نیز مراد از سند لازم الاجرا سند رسمی لازم الاجرا است. حال به سند تجاری چک پردازیم. ماده ۲*** «قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵» مشعر بر این است که چک های صادر شده بر عهده بانک ها اولاً؛ در حکم سند لازم الاجرا است و ثانیاً در صورتی که چک بلامحل باشد یا به هر علت دیگری پرداخت نشود، نظیر آن که از حساب مسدود صادر شود - موضوع ماده ۱۰ - و یا مندرجات آن اختلاف داشته باشد (ماده ۳)، دارنده مطابق مقررات مربوط به اجرای اسناد رسمی، می تواند فقط علیه صادر کننده وجه چک را مطالبه کند و البته شرط صدور اجراییه آن است که امضای چک با نمونه امضای صادر کننده در بانک مطابقت کند. به موجب متن ماده ۲ و عبارت اخیر ماده ۲۴۸ آ.ا.م.ا.ر.ل.*** اجراییه فقط نسبت به اصل مبلغ چک صادر می شود و خسارات ناشی از تأخیر در پرداخت و یا حق الوکاله وکیل را در بر نمی گیرد. بنابراین اگر کسان دیگری مسؤول پرداخت وجه چک باشند، همانند ظهرنویس یا ضامن، علیه این افراد نیز اجراییه صادر نمی شود. در نتیجه می توان استدلال کرد که چک به میزان اصل مبلغ آن هم بر عهده صادر کننده در حکم سند لازم الاجرا محسوب می شود. با توجه به مراتب مذکور باید

* - نک - جعفری لنگرودی - محمد جعفر - دانشنامه حقوقی - جلد اول - پیشین - برگ ۱۸۸؛ رهگشا - امیرحسین نگرشی بر نحوه اجرای محکومیت های مالی - انتشارات مجد - چاپ دوم - تهران ۱۳۸۴ - برگ ۱۳۳

** - «چک های صادره عهده بانک هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده با می شوند همچنین شعب آنها در خارج از کشور در حکم اسناد لازم الاجرا است و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن به علت نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد می تواند طبق قوانین و این نامه های مربوط به اجرای اسناد رسمی وجه چک یا باقی مانده آن را از صادر کننده وصول کند. برای صدور اجراییه دارنده چک باید عین چک و گواهی نامه مذکور در ماده ۴ و یا گواهی نامه مندرج در ماده ۵ را به اجرای اسناد محل تسلیم کند. اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می کند که مطابقت امضای چک با نمونه امضای صادر کننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد. دارنده چک اعم از کسی است که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت نویسی یا حامل چک (در مورد چک های در وجه حامل) یا قائم مقام قانونی آنان».

*** - آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا.

استدلال کرد که بنابر دلایل زیر چک مشمول ماده ۴ قانون محکومیت‌های مالی نمی‌شود زیرا؛

۱. چک سندی عادی و تجاری است و بر خلاف اسناد رسمی که محتوا و مندرجات آن مطابق ماده ۷۰ قانون ثبت قابل تکذیب - انکار و تردید - نیست و متعهد فقط می‌تواند نسبت به آن ادعای جعل مطرح کند، در چک هر دو ایراد نسبت به تمام افراد درگیر در سند قابل طرح است. به علاوه به موجب ماده ۷۱ و ۷۲ قانون ثبت، معاملات اسناد ثبت شده نسبت به طرفین و قایم مقام آنها رسمیت دارد و اگر معامله غیر منقول باشد در مقابل شخص ثالث نیز معتبر است حال آنکه چک هیچ یک از این امتیازات را ندارد.

۲. علاوه بر این، قانونگذار ایران در متن ماده ۲ قانون چک از اصطلاح «در حکم» استفاده کرده است. در حکم چیزی بودن از نظر حقوقی به این معنا است که خود تأسیس حقوقی آن ارکان را ندارد اما قانون گذار بنابر مصالحی میان آن دو گونه‌ای همانندی برقرار کرده است. برای مثال می‌توان به ماده ۳۱۰ قانون مدنی* اشاره کرد. در اینجا مستودع در آغاز امین بوده است و چون بعداً از استرداد مال خودداری کرده حکم غاصب را پیدا کرده است، حال آنکه غاصب کسی است که بر مال غیر عدواناً استیلا می‌یابد. در این حالت باید به نصوص قانونی اکتفا کرد و همان آثار اولیه‌ای را که منطبق بر تأسیس اصلی است به دومی تسری داد،** زیرا در غیر این صورت تفاوتی میان دو نهاد باقی نمی‌ماند. در موضوع چک نیز قانونگذار در صدد بوده است تا با اعلام اینکه چک در حکم اسناد لازم‌الاجراست به دارنده امتیاز دهد تا با مراجعه به ادارات ثبت علیه صادرکننده اجراییه بگیرد و نمی‌توان حکم کیفری ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را شامل چک نیز دانست.

۳. قانونگذار برای اسناد تجاری مزایایی را بر شمرده است، از جمله آنکه مسؤولیت در آنها تضامنی است و یا می‌توان بدون پرداخت خسارت احتمالی تقاضای تأمین

* - «اگر کسی که مالی به عاریه یا ودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد، از تاریخ انکار در حکم غاصب است.»

** - البته این مبحث در حقوق جزا به ترتیب دیگری مطرح می‌شود. چنان که انتقال مال غیر را در حکم کلاهبرداری می‌دانند.

خواسته کرد (ماده ۲۴۹ قانون تجارت و ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م). چک علاوه بر اینها دارای ضمانت اجرای کیفری است و برای آن اجراییه صادر می‌شود، اگر ماده ۴ قانون «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» شامل چک شود، سند مذکور دارای مزیتی می‌شود که اولاً در قیاس با سایر اسناد تجاری بدون توجیه است و موجب کیفرزایی خارج از ضابطه می‌شود و ثانیاً در هیچ یک از کتاب‌های حقوق تجارت ایران به آن اشاره نشده است. دلیل این موضوع آن بوده که حقوق‌دانان تجارت حتی طرح این مطلب را نیز خروج از ضوابط تلقی کرده‌اند، تا چه رسد به آنکه درباره آن بحث کنند.

۴. استدلال سوم به خود اسنادی باز می‌گردد که از آنها به لازم‌الاجرا تعبیر شده است. لازم‌الاجرا بودن در برخی موارد به معنای اجرای تعهد ناشی از سند توسط ادارات ثبت شده است و در برخی موارد این اجرا را ارگان‌های دیگری برعهده دارند. قانونگذار علاوه بر چک به موجب مواد پراکنده به چند سند عادی اشاره می‌کند که آنها را در حکم سند رسمی لازم‌الاجرا قرار داده است و طلبکار می‌تواند از اداره ثبت اجراییه بخواهد. این مواد به ترتیب زیر برشمرده می‌شود.

● به موجب ماده ۱۵ «قانون عملیات بانکی بدون ربا» قراردادهایی که در اجرای قانون مذکور منعقد می‌شود در حکم اسناد رسمی است و در صورتی که در مفاد آن اختلافی نباشد لازم‌الاجرا و تابع مفاد آیین‌نامه اجرایی اسناد رسمی است.

● وفق ماده ۱۰ مکرر «قانون تملک آپارتمان‌ها» اگر مالک آپارتمان از پرداخت هزینه‌های مشترک خودداری کند، مدیر مجتمع پس از گذراندن تشریفات ضروری می‌تواند از ثبت برای وصول مبلغ مذکور اجراییه بخواهد.

● براساس ماده ۱۱ «قانون تشکیل بانک کشاورزی ایران مصوب تیر ماه سال ۱۳۴۷» آن دسته اسناد عادی که وام‌گیرندگان آنها را به شعب و نمایندگی‌های بانک کشاورزی تسلیم می‌کنند و همچنین اسناد مربوط به وام شرکت‌های تعاونی روستایی و اتحادیه‌های تعاونی روستایی و شرکت‌های تعاونی کشاورزی و اتحادیه‌های تعاونی کشاورزی در صورتی که مبلغ هر سند از پنجاه هزار ریال تجاوز نکند در حکم اسناد

رسمی لازم‌الاجرا است. این مبلغ بعداً به یک صد هزار ریال افزایش یافت.*
 به این ترتیب ما با سه قسم سند دیگر مواجه می‌شویم که از حیث لازم‌الاجرا بودن کاملاً وضعیت حقوقی چک را دارند یعنی هم اسناد لازم‌الاجرا هستند و هم اینکه اداره ثبت برای آنها اجراییه صادر می‌کند. اما به نظر نمی‌رسد که هیچ حقوقدانی بپذیرد که برای مثال اگر کسی شارژ ساختمان خود را نپردازد و اقدام به معامله‌ای کند، مدیر مجتمع بتواند به استناد ماده ۴ «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» علیه او شکایت کیفری طرح کند و برای او ۴ ماه تا ۲ سال حبس بگیرد.

افزون بر این قانونگذار به برخی سازمان‌ها و نهادها این اختیار را تفویض کرده است که برای مطالبات خود تقاضای اجراییه کنند، نظیر ماه ۷۷ قانون شهرداری، که شهرداری را مجاز دانسته است پس از تصویب کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت کشور و دادگستری و شورا برای وصول عوارض خود از مودی از ثبت تقاضای اجراییه کند. اما در برخی موارد مرجع صدور اجراییه اداره ثبت نیست برای مثال مطابق ماده ۲۱۰ قانون مالیات‌های مستقیم هرگاه مودی مالیات قطعی شده خود را نپردازد اداره داری برای او اجراییه صادر می‌کند و وفق ماده ۲۱۴ اقدامات اجرایی با مسؤول اجرایات اداره مالیاتی است. همین اختیارات به سازمان تأمین اجتماعی و اداره گمرک واگذار گردیده است.

با ملاحظه این مستندات اگر نپذیریم که منظور ماده ۴ از اسناد لازم‌الاجرا همان اسناد رسمی لازم‌الاجراست، هیچ دلیلی ندارد که مواردی نظیر اجراییه‌های اخیر را مشمول عنوان کیفری ماده ۴ ندانیم و به این ترتیب با تحقق شرایط، سازمان‌های مذکور امکان می‌یابند تا علیه افراد به استناد این ماده تقاضای کیفر کنند. به اضافه اینکه این اجراییه‌ها یکی از ارکان تعریف اسناد لازم‌الاجرا را که عبارت باشد از «صدور اجراییه توسط اداره ثبت» مخدوش می‌سازد. بنابراین ضرورتاً می‌باید «رسمی» بودن را در ماده مذکور در تقدیر گرفت تا چنین اشتغال خارج از ضابطه‌ای برای این عبارت به وجود نیاید.

● نکته‌ای که در این بند قابل طرح است اینکه می‌دانیم چک سندی حال است،

* - کلیت این مباحث از کتاب حقوق ثبت آقای شهری برداشت شده است. نک با نوشت بزرگ ۳۰۴ کتاب مذکور.

یعنی آنکه قانونگذار فرض می‌گیرد که صادرکننده در هنگام صدور چک معادل مبلغ را در حساب خود موجودی دارد. از سوی دیگر تقارن زمانی در معامله به قصد فرار از دین یکی از شروط اصلی است. یعنی سررسید چک و معامله‌ای که برای فرار از پرداخت آن صورت می‌گیرد باید هم‌زمان باشد. این وضعیت اگرچه محال نیست اما بسیار نادر است؛ یعنی حالتی که کسی چک عندالمطالبه صادر می‌کند و در همان زمان به شدت تنگ به فروش اموال خود که غالباً غیرمنقول است مبادرت می‌ورزد تا از پرداخت مبلغ چک سرباز زند. در چنین وضعی دو فرض معقول از ذهن می‌گذرد. اول آنکه صادرکننده با قصد و نیت قبلی و با اسباب چینی مقدماتی به صدور چک اقدام کند که در این حالت اگر نتوان عناوین مجرمانه دیگری نظیر کلاهبرداری را بر موضوع حمل کرد، دارنده می‌تواند از طریق شکایت کیفری چک بلامحل اقدام به مطالبه وجه موضوع سند کند. از طرفی در رویه جاری معاملات افراد که قبول چک مبتنی بر اعتماد و اعتبار صادرکننده است در این وضعیت چک‌های با مبلغ بالا کمتر می‌توان به گردش درآورد. اما فرض دوم آن است که چک وعده‌دار باشد که از حمایت قانونگذار برخوردار نیست.* پرسشی که درباره اسناد لازم‌الاجرا قابل طرح است آنکه از حیث زمانی چه ضابطه مشخصی را می‌توان درباره اقدام کیفری اسناد لازم‌الاجرا ارایه کرد؟ برای مثال مهریه زوجه از اسناد لازم‌الاجراست اما در اغلب موارد برای وصول آن اقدامی نمی‌شود، آیا زوجه به استناد مهریه خود می‌تواند معاملات را که پس از درج مهریه در سند ازدواج منعقد شده است، به قصد فرار از دین تلقی و تقاضای مجازات زوج را کند؟ بدیهی است که چنین ادعایی ممکن است دامنه زمانی چند ده ساله داشته باشد. در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد که منظور قانونگذار آن دسته اسنادی است که برای آنها تقاضای اجراییه شده است و

* - براساس ماده ۳ مکرر اصلاحی، چک فقط در تاریخ مندرج در آن یا پس از تاریخ مذکور قابل وصول از بانک خواهد بود از طرف دیگر بند ۴ ماده ۱۳ قانون چک مشعر بر این است که چک وعده‌دار ضمانت اجرای کیفری ندارد. به هر حال این سؤال باقی است که آیا چک‌های وعده‌دار مزایای اسناد تجاری را دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که ماده را باید تفسیر به اقل کرد، یعنی محدوده آن را فقط شامل آن مواردی دانست که دارنده قبل از سررسید به استناد ماده ۳۱۱ قانون تجارت اقدام به برگشت زدن چک می‌کرد و بانک مکلف به اجابت این درخواست بود. لازم به ذکر است که به موجب ماده ۲۵۳ آ.ا.م.ا.ر.ل، در چک‌های وعده‌دار، اجراییه پس از سررسید صادر می‌شود.

مدیون در مهلت قانونی اعطا شده برای پرداخت دین، اموال خود را منتقل می‌سازد. معامله در این زمان به نحوی روشن قرینه آن است که به قصد فرار از دین انعقاد یافته است.

● گفتیم که صدور چک بلامحل خود عملی کیفری است و دارنده به استناد ماده ۷ اصلاحی قانون چک مصوب ۱۳۸۲/۶/۲ می‌تواند برای صادرکننده از دادگاه تقاضای حکم حبس کند. اگر چک را جز اسناد لازم‌الاجرا بدانیم با این وضعیت مواجه می‌شویم که دارنده می‌تواند یک بار به استناد صدور چک بلامحل محکومیت کیفری صادرکننده را بخواهد و بار دیگر همان چک را به عنوان سند لازم‌الاجرا مستند قرار دهد و برای او وفق ماده ۴ درخواست مجازات کند. این موضوع ذیل عنوان تعدد معنوی جرم قرار می‌گیرد که ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی به آن پرداخته است. تعدد جرم به حالت خطرناک بزه‌کار دلالت می‌کند* و به این ترتیب تحقق آن نیاز به دلیل دارد زیرا که اصل عدم آن است و قانونگذار نیز کوشش می‌کند تا اعمال مجرمانه را دقیقاً زیر عنوان ویژه خود قرار دهد. به این لحاظ و با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری از طرفی و اصل تفسیر به نفع متهم از طرف دیگر می‌باید چک را از شمول ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خارج بدانیم.

بخش دوم: احکام دادگاه‌ها

احکام دادگاه‌ها عبارت از آرای است که دادگاه‌ها در ماهیت دعوا صادر می‌کنند و قاطع دعواست*** (ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م) برای اجرای این آرا اجرای احکام دادگستری اجراییه صادر می‌کند. رأی دادگاه از جمله اسناد رسمی است.*** اما قانونگذار در این

* - نوربها - دکتر رضا - زمینه حقوق جزای عمومی - انتشارات کانون وکلای دادگستری - چاپ اول - تهران ۱۳۶۹ - برگ ۲۹۷.

** - نک - شمس - دکتر عبدالله - آیین دادرسی مدنی - جلد دوم نشر میزان - چاپ اول، تهران ۱۳۸۱، برگ‌های ۲۱۴ - ۲۱۲.

*** - رأی دادگاه نمونه روشن آن اسنادی است که مأمور صلاحیتدار آنها را تنظیم می‌کند. کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، پیشین ص ۲۹۵؛ همچنین مدنی، دکتر سیدجلال‌الدین، ادله اثبات دعوا، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، تهران ۱۳۷۰، ص ۸۷.

ماده به «محکومیت‌های مالی» اشاره کرده است که اعم است از رابطه مبتنی بر دین و پول و می‌توان آن را به احکامی تعریف کرد که در اثر طرح دعوای مالی صادر می‌شود و دارای همان ابهام‌هایی است که این خواسته‌ها در نظام حقوقی ما دارند.^{**} دعوای مالی عبارت از حقوقی است که اجرای آن برای دارنده یا منفعت‌پولی به همراه دارد و یا حقی که به پول تقویم می‌گردد.^{**} قانونگذار در سطرهای بعدی اشعار می‌دارد: «به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد». که عبارت «بدهی» دین را به ذهن متبادر می‌کند اما قانونگذار در اینجا به نمونه غالب پرداخته است و منظور او آن نبوده که محکومیت‌های غیرپولی از شمول ماده خارج گردد. به ویژه اینکه

- برای مثال مطالبه وجه مندرج در چک دعوایی مالی است اما اگر خواسته خواهان استرداد یک فقره چک از خواننده باشد، وضعیت چیست؟ می‌دانیم که اسناد تجاری «وسیله پرداخت» هستند و صدور آنها ایفای تعهد در معنای خاص آن به شمار نمی‌رود چنان که در معامله یک واحد آپارتمان صدور چک از طرف خریدار به معنای پرداخت ثمن نیست. به این ترتیب سند تجاری نماینده مبلغ پولی است که در آن درج شده است و به خودی خود و به صورت ذاتی ارزشی ندارد مگر به میزان تمبری که بر آن نقش شده است، بنابراین درخواست استرداد سند تجاری عنوان مالی ندارد. برای نمونه اگر مستأجر ملک تجاری چنان که مرسوم است چک یا سفته‌ای را به عنوان تضمین تخلیه به مبلغ دوست میلیون تومان به موجر تسلیم کند و موجر برغم تخلیه ملک از استرداد چک خودداری کند، دادگاه نباید این خواسته او را مالی قلمداد کند. رویه قضایی این دسته دعاوی را مالی دانسته است. برای مثال وفق رأی وحدت رویه شماره ۵۱۵ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۰ به منظور تعیین مرجع رفع حل اختلاف صلاحیت میان دادگاه‌های حقوقی یک و دو در آن زمان دعوای استرداد لاشه یک فقره چک به مبلغ نهصد هزار ریال از سوی شعبه ۲۳ دیوانعالی کشور به عنوان یکی از صادرکنندگان رأی معارض مالی اعلام شده است. (نک به مجموعه آرای وحدت رویه دیوانعالی کشور - گردآورده اداره کل تدوین و تنقیح قوانین مقررات ریاست جمهوری - نشر معاونت پژوهش تدوین و تنقیح قوانین و مقررات - چاپ اول تهران ۱۳۸۰ صص ۸۲۳-۸۲۱)؛ همچنین بهرامی، دکتر بهرام، دعاوی مالی و غیرمالی، انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، تهران ۱۳۸۳، صص ۲۲، پشتوانه استدلال مالی بودن چنین پرونده‌هایی از دو جا سرچشمه می‌گیرد. نخست اینکه اصل بر مالی بودن دعاوی است و دوم اینکه مالی بودن دعوا علاوه بر کسب مال دفع ضرر را نیز شامل می‌شود. نک، شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰، صص ۳۸۷ و ۳۹۰. علاوه بر مطالب پیشین سؤال این است که مالیت این اسناد به چه ترتیب است؟ آیا خواهان باید آن را تنها تقویم کند یا براساس وجه مندرج در آن هزینه دادرسی بپردازد برای مثال شعبه ۲۳ دیوانعالی کشور مالیت داشتن را معطوف به خواسته کرده است که عبارت باشد از مطالبه وجه چک به میزان نهصد هزار ریال که افزون بر ناعادلانه بودن، قصد اولیه طرفین به طور قطع پرداخت وجه آن نبوده است. همین وضع در مورد دعوای خلع ید و تصرف عدوانی و تخلیه وجود دارد که اولی مالی است و دومی و سومی خیر.

** - امامی، دکتر سیدحسین، حقوق مدنی، جلد چهارم، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۰، ص ۴.

در صدر ماده «ادای دین» از تعهدات مالی تفکیک شده است. در تقویت این استدلال می‌توان به ماده ۲ همان قانون استناد کرد که در صدر ماده قانونگذار از عبارت «محکومیت مالی» استفاده می‌کند و استرداد عین یا قیمت یا مثل را از اقسام محکومیت مالی برمی‌شمرد. بنابراین اگر کسی به تسلیم ده تن برنج و یا استرداد پنج تخته فرش محکوم شود و به قصد غیر قابل اجرا شدن حکم اموال خود را چنان انتقال دهد که ایفای تعهد ناممکن شود، موضوع از مصادیق ماده ۴ به شمار می‌رود.

نکته پایانی قابل ذکر آنست که نظریه حاکم بر این جستار را مدلل تر می‌کند به ارتباط دو عبارت «اسناد لازم‌الاجرا» و «محکومیت‌های مالی» باز می‌گردد. به این ترتیب که از «واو» عطفی که قانونگذار در میان این دو اصطلاح قرار داده است استنباط می‌شود که آنها باید دارای وصف مشترکی باشند. این وصف مشترک همان «رسمی بودن» است. پیش از این گفتیم احکام دادگاه‌ها به صراحت ماده از جمله اسناد رسمی است. نتیجه آنکه عامل پیوند دهنده میان این اسناد همان «رسمی بودن» هر دو سند است.

فهرست منابع

۱. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۰.
۲. بهرامی، دکتر بهرام، دعاوی مالی و غیرمالی، انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، تهران ۱۳۸۳.
۳. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول و جلد چهارم، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۶.
۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۲.
۵. درویش خادم، بهرام، معامله به قصد فرار از دین، انتشارات کیهان، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.
۶. رهگشا، امیرحسین، نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۴.
۷. شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰.
۸. شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.
۹. شهری، غلامرضا، حقوق ثبت، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۳.
۱۰. کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر دادگستر، چاپ دوم، تهران پاییز ۱۳۷۷.
۱۱. کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، نشر شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۱.

۱۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، نشر میزان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰.
۱۳. مدنی، دکتر سید جلال‌الدین، ادله اثبات دعوا، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، تهران ۱۳۷۰.
۱۴. نوربها، دکتر رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات کانون وکلای دادگستری، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹.
۱۵. هاشمی، دکتر احمد، جزوه حقوق ثبت، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۱-۸۲.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی